واکاوی یک برادرکشی در بستر تاریخی تمام برادرکشی‌ها!

# من پسر نخستین بودم!

**هر کسی برای زندگی‌اش هدف‌گذاری می‌کند. حداقل باید این‌طور باشد، بماند که گاهی شرایط چنان پیش می‌رود که هدف‌های زندگی، تبدیل به سیبل‌های «فلک کژمدار» می‌شود و تمامی‌بیند کسی برای بودن و زندگی کردنش، هدفی دست‌وپا کرده‌است، شروع می‌کند به سنگ‌پرانی به سمت آن. این است که برای اغلب ما رسیدن به هدف سخت است. این هدف، به هر حال هدف است؛ هم برای رسیدن و هم برای شلیک به آن!**



آذر فخری، روزنامه‌نگار

«کشتن آسان است؟» هر کسی برای پاسخ به این پرسش، شاید بگوید بستگی دارد. بستگی دارد به شرایطی که در آن قرار گرفته‌ایم و موجودی که قرار است یا مجبوریم بکشیم. در واقع کشتنِ چه کسی یا چه چیزی، بستگی به «هدف» دارد. انگار که «هدف» شخص یا جمعی ما، ارزش جان یک نفر یا جمع را مشخص می‌کند به ما اجازه می‌دهد در مورد زندگی آن‌ها و بود و نبودشان، تصمیم بگیریم. مثلا کشتن دسته جمعی آفت‌های کشاورزی و باغداری، سوسک‌های خانگی، ملخ‌هایی که به مزرعه‌ها حمله کرده اند!... در این مورد کسی از خودش درباره درست و نادرست بودن کارش سوال نمی کند؛ طبیعی است که این موجودات باید کشته شوند، چون به منافع ما؛ به غذا و بهداشت ما آسیب می‌رسانند و این «ما» یعنی قطب عالم امکان، «انسان».

این کشتار را وسعت بدهید و دامنه‌اش را بکشانید به میان خود انسان‌ها، این که برای دفاع از جان و حریم خانه و سرزمین، بکشیم، یا برای تصرف حریمِ خانه و سرزمین دیگران. این که از روی ناچاری و برای حفظ جانِ خودمان بکشیم یا از شدت کینه‌ای که نسبت به کسی داریم... و یا به خاطر درد و رنجی که از جانب او تحمل کرده‌ایم و یا... برای پنهان کردن جنایتی که پیش از کشتن، آن را مرتکب شده‌ایم؛ دزدی، تجاوز و...

## کشتن، هدف می‌شود

آدم‌ها برای زندگی‌شان هدف‌گذاری می‌کنند. حداقل باید این‌طور باشد، بماند که گاهی شرایط چنان پیش می‌رود که هدف‌های زندگی، تبدیل به سیبل‌های «فلک کژمدار» می‌شود و تا می‌بیند کسی برای بودن و زندگی کردنش، هدفی دست و پا کرده است، شروع می‌کند به سنگ‌پرانی به سمت آن. این است که برای اغلب ما رسیدن به هدف سخت است. این هدف، به هر حال هدف است؛ هم برای رسیدن و هم برای شلیک به آن!

اما همین آدمی که کسی را کشته، با برنامه‌ریزی و نقشه و به قول خودش، هدف‌قبلی این کار را کرده. اصلا یک عمر تا این جا را آگاه یا ناخودآگاه، با این هدف جلو آمده و آمده تا به این نقطه رسیده است؛ نقطه‌ای که بالاخره، توانسته، هدف و در واقع رویایش را عملی کند: کشتن برادر! رویای کشتن برادر، آن قدر در ذهنش مانده و او آن قدر به آن آب و غذا داده، آن قدر به آن بال و پر داده، که در نهایت چاره‌ای جز بیرون کردن آن از ذهنش، با عملی کردنش، نمانده است. نگویید که به عاقبتش فکر نکرده، یا دچار بحران آنی شده؛ که می‌دانسته در نهایت چه بر سر خودش خواهد آمد و نیز... بحران، آنی نبوده... او سال‌ها با این بحران زندگی کرده، با آن بزرگ شده، با احساس این بحران، درس خوانده، کاری پیدا کرده و صاحب زندگی و فرزندانی شده است. او در بستر این بحران زندگی کرده و برای خودش کسی شده است! بحرانِ آنی! آگاهی حتی نمی‌شود با جرات درباره بحران یا جنون آنی حرف زد؛ از بس که آدمی محصول گذشته‌ای است که خودش و اطرافیانش در ساختن آن با تمام همت و تلاش‌شان، سهیم بوده‌اند.

برای کسی که از «هدف» حرف می‌زند و هیچ کاری در زندگی‌اش را بدون هدف انجام نداده، حرف زدن از بحران یا جنون آنی، تنها یک شوخی است، او برای همین لحظه، زندگی کرده و تا این جا پیش آمده است. او هدف داشته ...باور کنید یا نه. تمام هدف زندگی‌اش، همین بوده که روزی بتواند این موجودی را که همیشه بین او و پدرش فاصله می‌انداخت، از بین ببرد.

همان نفرین ازل-ابدی هابیل وقابیل... و حضور برادری که قابلیت بیشتری برای پذیرفته شدن و دوست داشته‌شدن دارد و این قابلیت، از برادر هم خون او، با پدر، یک غریبه، یک «دیگری» می‌سازد. اما حقیقت تلخ این است که پدران و مادران همیشه از انگشت‌های یک دست حرف می‌زنند. اما وقتی به این انگشتان دقت کنیم، همان توجه به اختلاف اندازه‌های‌شان کافی است تا حساب دست‌مان بیاید!

## پشیمان است؟

درست از لحظه (و چه کسی می‌تواند یک نقطه آغازین برای آن لحظه تعیین کند؟ چه کسی می‌تواند بگوید از بین این همه لحظه در زندگی، کدامیک؟)، بله دقیقا از همان لحظه، که مبداء زمانی و مکانی معینی ندارد، رویای کشتن، در جان و روح این برادر خانه کرده و دیگر نتوانسته است، از آن خلاص شود. رویایی که آن قدر بزرگ می‌شود که تبدیل می‌شود به هدف. به این که باید این برادر، به هر نحوی که هست بمیرد. چه حسی دارد؟

اصلا تصورش را هم نکنید که ذره‌ای احساس پشیمانی و درد و اندوهی در این میان وجود داشته باشد. هیچ‌کدام از این‌هانیست. خودش می‌گوید. می‌گوید که از کشتن برادر، پشیمان نیست و احساس گناه نمی‌کند، او باید کشته می‌شد. و من هم باید قصاص شوم. همین!

این جا، جایی است که او از رویای ذهنی‌اش، خلاص شده، به هدفش رسیده است. او آدم منظمی است و مدام در زندگی‌اش، هدف‌گذاری و برای رسیدن به این هدف‌ها تلاش کرده است. و حالا که درست شانه‌به‌شانه چوبه دار ایستاده است و با طیب خاطر به آن تکیه زده است، می‌گوید نه پشیمان است و نه چیزی برای از دست دادن دارد. برای خانواده‌اش هم آن قدر گذاشته است که بتوانند بدون او زندگی کنند. می‌بینید؟ او فکر همه‌چیز را کرده‌است؛ لحظه‌به‌لحظه زندگی‌اش را روی این هدف کار کرده است. از اول تا آخرش را مثل یک پلن و نقشه در ذهنش و شاید مثل «اسکافیلد در سریال فرار از زندان» این بار در ذهنش، خال کوبی کرده است و مدام از نقطه‌ای به نقطه دیگر و از نقشه الان به نقشه بعدی، تغییر مکان داده است. نه... بی گدار به آب نزده است که حالا بخواهد یا حتی بتواند پشیمان باشد.

**من در زندگی هدف‌گذاری می‌کنم و هر چندوقت یک بار اهدافم را نو می‌کنم. کشتن برادرم هم یکی از اهداف من بود**

## انتقام... انتقام

این داستان، پی‌رنگ ساده‌ای دارد. حداقل در نگاه اول چنین به‌نظر می‌رسد. حدیث و اتفاق تازه‌ای نیست. تا زمین و زمان بوده، این برادرکشی‌ها بر اثر حسادت‌ها و خودخواهی‌ها، اتفاق افتاده و باز اتفاق خواهد افتاد.

اما خوب است گاهی به سراغ چنین کسی برویم و از او درباره رویاهای دیگری بپرسیم که اگر این رویا (قتل برادر) را نداشت، به آن‌ها فکر می‌کرد. نسشتن پای صحبت این جور آدم‌ها سخت است. هر کلمه می‌تواند زخمی باشد بر روح شنونده. اما... (یک لحظه شک کردم که بگویم یا نه... ولی می‌گویم)؛ اما بهتر است که پدر و مادر، در این لحظه‌های آخر، پای این پسر نادیده گرفته شد، پای این یکی از همان «انگشت‌های دست» نشانده شوند و حتما... حتما به آخرین حرف‌های او گوش بدهند. حتی اگر این گفت‌وگو، صدها روز زمان ببرد... فکر می‌کنم آن‌ها، والدین و فرزند نادیده شده، این حرف‌ها را به هم بدهکارند.

می‌گویید گناه دارند؟ که همین غم از دست دادن دو پسر در فاصله‌ای کوتاه، برای‌شان کافی است؟!

نه! کافی نیست! که این، نمایشی است که خواسته یا ناخواسته، خود، سناریویش را نوشته‌اند؛ همیشه یکی از این پنج انگشت، زیباتر، عزیزتر و خواستنی‌تر بوده است، به هر دلیل... یا بی‌هیچ‌دلیلی...

و همین است که پای انتقام به میان می‌آید. برادری که دشنه در دست می‌گیرد تا این خون مشترک را بر زمین بریزد، یک نفر را نمی‌کشد. او حاصل یک فرایند است و در این فرایند، آن قدر شخصیت و علت و عامل وجود دارد که می‌توانیم بگوییم، او با کشتن یک نفر، چندین نفر را می‌کشد، و اول از همه خودرا... که او با این قتل، به یک فرایند و سیکل معیوب، نقطه پایان خونین می‌گذارد؛ همه‌چیز در این میانه دست‌به‌دست هم داده بود تا او ویران شود... که او از درون فروپاشد و متلاشی شود... که او نادیده گرفته شود. قتل برادر، انتقام از همه این آدم‌ها و علت‌هاست... حتی انتقام از خودش؛ انتقام از این موجود ناخواسته، دقیقا به دلیل ناخواسته و دوست‌داشتنی نبودنش.

**برادری که دشنه در دست می‌گیرد تا این خون مشترک را بر زمین بریزد، یک نفر را نمی‌کشد. او حاصل یک فرایند است و در این فرایند، آن قدر شخصیت و علت و عامل وجود دارد که می‌توانیم بگوییم، او با کشتن یک نفر، چندین نفر را می‌کشد**

## مقصری هم هست؟

می‌گوید: من در زندگی هدف‌گذاری می‌کنم و هر چندوقت یک بار اهدافم را نو می‌کنم. کشتن برادرم هم یکی از اهداف من بود! و وقتی به آخرین جمله‌اش را می‌گوید، ساکت می‌مانی. نه که حرفی نداشته باشی. زبانت، و فکر و احساست هم‌زمان قفل می‌شوند. و آخرین جمله‌اش چیست؟ «تقصیر پدرم بود». نه گفتنش باید آسان باشد و نه شنیدن و هضم کردنش. اما وقتی در صورتش خیره می‌شوی و به نگاهش زُل می‌زنی... در ورطه اندوهی وصف‌ناپذیر فرو می‌افتی. اندوهی فراتر از حد تحمل یک انسان را از سر می‌گذرانی... اما دریغا دیر، که انسان همه‌چیز را تاب می‌آورد؛ حتی مردن خود را...

پدرش مقصر بود. همه چیزهای خوب را برای برادر کوچک‌تر می‌خواست، آن هم در جامعه و فرهنگی که «بزرگ‌تری» چه از نظر سن و سال و چه از نظر رتبه و مقام، حرف اول را می‌زند. اما در معادله این دو پسر و پدرشان، گویا هیچ‌چیز سر جای خودش نبوده، نه بزرگ بودن قاتل و نه ارزش‌هایی که برای به دست آوردن‌شان و لاجرم دیده شدن‌شان توسط پدر، جان کنده، هیچ‌کدام، نتوانسته، جایی در قلب پدر برای او باز کند. می‌گوید پدرش مقصر است و کمی پیش‌تر از آن آگاه یا ناخواداگاه، می‌گوید که هیچ کدام از اعضای خانواده در برابر زبان تند و تیز برادر کوچک‌تر تاب نمی‌آوردند و همه با حیاتر از آن بودند که با او درب‌یافتند، پس تسلیمش می‌شدند. «حیای دیگران» در برابر «تندی و پرخاشگری و بدزبانی» برادر... همه کم می‌آوردند. من او را کشتم تا دیگر کسی کم نیاورد... تا همه به سهم خود در برابر پدر دست یابند... حتی خود پدر، که از پدری‌اش، نصیبی جز درد و اندوه نبرده است...

مقصر هست.. بله.. و نه یک مقصر، که پنج مقصر در این جا، در این مشت، پنهان شده‌اند؛ این انگشت‌های یک دست... که هم برابرند و هم نیستند... به‌خصوص آن انگشت‌هایی که برای انگشتری، ترجیح داده می‌شوند!

یادداشت

# والدین و معضل تبعیض میان فرزندان

فایزه ناصح*

ناسازگاری، مشاجره، نزاع و درگیری‌های کلامی و فیزیکی در بین فرزندان یک خانه، یکی از ملزومات دوران کودکی محسوب می‌شود که بروز آن در بین کودکان امری اجتناب‌ناپذیر است؛ اما بعضی از والدین به این مساله بی‌توجهی می کنند و همین سهل‌انگاری در تربیت فرزندان اثرات مخربی در آینده کودکان به‌جای خواهد گذاشت. خشونت، پرخاشگری، تنبیه، نادیده‌انگاشتن نیازها و ناآگاهی از آن‌ها و تبعیض گذاشتن میان فرزندان نگرش و دید آن‌ها را نسبت به والدین منحرف می کند و آن‌ها را به بروز واکنش‌ها و برخوردهای تند و سرکشانه وامی‌دارد.

خواهر و برادر اولین هم‌بازی و هم‌صحبت یکدیگر هستند که مدت زمان زیادی را با یکدیگر می گذرانند و نحوه تعاملات‌شان می‌تواند بر رفتارهای آن‌ها در محیط خارج از خانه مانند مدرسه در برخورد با همسالان تاثیرات مثبت و منفی بسیاری را در پی داشته‌باشد. نزاع و ناسازگاری‌های گاه‌وبی‌گاه میان خواهر و برادر امری طبیعی است و بخشی از فرآیند رشدشان را تشکیل می‌دهد؛ به رغم نزاع‌ها و اختلاف بین آنان، شیوه برخورد والدین و نحوه تعاملات‌شان با فرزندان از جمله عوامل مهمی است که گاهی با مدیریت ناصحیح والدین، تبعات منفی در رشد و شکل گیری شخصیت فرزندان به‌همراه خواهد داشت. «گزل» پدر روانشناسی کودک می گوید: «شخصیت کودک در پنج، شش سالگی، نسخه کوچکی از نوجوانی است که بعدا خواهد شد»، بنابراین محرومیت‌های عاطفی، تنبیه، تبعیض بین فرزندان، اعمال رفتارهای خشونت‌آمیز با کودک و ناکامی‌های مکرر می‌تواند آسیب‌های اجتماعی جدی به‌همراه داشته باشد. در جوامع سنتی و دارای فرهنگ مردسالانه، تفاوت گذاشتن بین فرزندان بیشتر دیده می‌شود و به‌دنبال این تفکرات خانواده‌ها میان فرزندان کوچک و بزرگ، دختر و پسر، فرزندی که تحصیلات بهتری دارد و فرزندی که در این زمینه ضعیف‌تر است، تفاوت می گذارند و ادعای برخی والدین در این خصوص که هیچ تفاوتی بین بچه‌ها نیست و همه مثل هم هستند، اغلب تظاهر بوده و متاسفانه تبعیض بین خانواده‌ها بسیار دیده می‌شود. «تبعیض» رفتاری ناخودآگاهانه است که همیشه آثار مخربی بر جای می گذارد و باعث می‌شود که فردی که مورد سرزنش قرار می گیرد دچار بی‌اعتمادی و کمبود محبت شود. بسیاری از ناهنجاری‌های دوران کودکی، نوجوانی و به‌خصوص جوانی، ریشه در تبعیض والدین نسبت به فرزندان‌شان دارد؛ به هر میزان تبعیض‌ها شدیدتر شود، مضرات و صدمات روحی منتقل شده به فرزند مهلک‌تر و جبران‌ناپذیرتر می‌شود و به جهت ظهور کینه و حسادت در یک فرزند نسبت به فرزند دیگر، زمینه برای بروز خصوصیات نامطلوب اخلاقی و رفتاری و حتی تنفر از خواهر و یا برادر را در او فراهم می کند؛ و شخصی عصبی و خشمگین بار می‌آورد که در پی بهانه برای انتقام‌جویی است؛ چنین شخصی به‌دنبال ناهنجاری‌های رفتاری و اخلاقی، نه تنها به خود و خانواده بلکه به اجتماع هم آسیب می‌رساند.

از منظر روانشناسی، تمامی رفتارها و ناهنجاری‌های اخلاقی، رفتارهای بزهکارانه و ضداجتماعی در سنین بالا، ریشه در کودکی افراد دارد و خشت اول این رفتارها در کودکی بنا شده است. این اشخاص از دوران کودکی یاد گرفته‌اند که عصبی، بداخلاق و عبوس باشند. متاسفانه والدین این فرزندان، محبت، آغوش گرم و پذیرا را که هم‌چون آب لازمه حیات است، از آنان دریغ کرده و آنان را که تشنه محبت هستند بدون پشتیبان و تکیه‌گاه مطمئن در جامعه رها می کنند؛ این امر سبب می‌شود خشونت و پرخاشگری جای عواطف و احساسات را پر کند و زمینه را برای متمایل شدن به رفتارهای خشونت‌آمیز و ریختن قبح رفتارهای ضداجتماعی فراهم گرداند.

طبق دیدگاه روانکاوی فروید، خمیرمایه و مولفه‌های اصلی شخصیت متعادل، یا متزلزل و آسیب‌پذیر کودکان و نوجوانان در کانون خانواده در سایه تعامل صحیح و سازگارانه با والدین شکل خواهد گرفت؛ خانواده و والدین نقش خطیری در ساختن شخصیت متعادل انسان‌ها دارند. بر همین اساس، لازم است والدین نسبت به فرزندان خود رفتاری عادلانه در پیش بگیرند؛ عدالت را به‌طور جدی میان فرزندان‌شان برقرار کنند و برای حل مشاجرات و مشکلات میان فرزندان همیشه نقش یک راهنما یا مشاور را بازی کنند و همواره به رابطه ارزشمند خواهر و برادری تاکید کنند.

■ دکترای روانشناسی عمومی

از گوشه و کنار

## فضای سبز شب‌ها آبیاری خواهد شد



علی محمد مختاری با بیان این که آبیاری فضای سبز از ساعات ۶ بعدازظهر تا ۶ صبح مجاز است، با تاکید بر این که با خاطیان برخورد خواهد شد، گفت: در خصوص ورشکستگی آبی اگر وزارت نیرو به ما پساب تصفیه شده دهد دیگر از آب چاه برای آبیاری استفاده نمی کنیم. علی محمد مختاری (رئیس سازمان فضای سبز شهرداری تهران) با تاکید بر بخشنامه‌های جدید در خصوص آبیاری فضای سبز، گفت: مناطق براساس بخشنامه‌های صادر شده موظفند از ساعت ۶ بعدازظهر تا ۶ صبح به آبیاری فضای سبز بپردازند و بخشنامه‌های متعددی از سوی سازمان پارک‌ها فضای سبز شهر تهران به عنوان متولی و سیاست‌گذار فضای سبز تهران صادر شده است. مناطق موظفند به این بخشنامه‌ها پایبند باشند و هر پیمانکاری در این زمینه قصور کند، جریمه می‌شود.

## با اعمال تحریم مشکلی در مورد دارو نخواهیم داشت؛ اگر...



مشاور وزیر بهداشت در واکنش به کمبود احتمالی دارو با اعمال تحریم‌ها گفت: اگر بانک مرکزی کار خود را در خصوص تخصیص ارز دارو بدرستی انجام بدهد، مشکلی بوجود نخواهد آمد. عباس زارع‌نژاد (مشاور وزیر بهداشت) گفت در حال حاضر کمبود دارو به شکل نرمال وجود دارد، اما در رابطه با آن هشدار داده شده است؛ چرا که تا آبان ماه تحریم‌ها شکل جدی‌تری پیدا می کند و این به آن معناست که ۳ ماه فرصت وجود دارد تا در این رابطه تمهیدات لازم اندیشیده شود. برای تامین دارو باید ارز تخصیص داده و مواد اولیه باید وارد کشور شود و مدیریت و فرایند در این سه ماه باید یک فرایند جهادی باشد تا تولید را افزایش داده و نگرانی در این خصوص وجود نداشته باشد. مشاور وزیر بهداشت گفت: نشستن و نگاه کردن فایده‌ای ندارد و مساله اصلی این است که برای دارو نباید روان مردم را بهم ریخت، مسئولان باید حواس خود را جمع کنند و بانک مرکزی نیز در این چند ماه بدرستی اوضاع را مدیریت کند. وزارت صنعت نیز باید به درستی عمل کند تا در صورت تشدید شدن تحریم‌ها مشکلی به وجود نیاید، البته فعلا مشکل خاصی وجود ندارد.

## حضور قطعی خانواده‌ها در ورزشگاه زمان زیادی می‌برد



عضو فراکسیون زنان مجلس حضور قطعی خانواده‌ها در ورزشگاه‌ها را زمانبر اعلام کرد. طیبه سیاوشی شاه عنایتی درباره سرانجام حضور خانواده‌ها در ورزشگاه‌ها با توجه به اظهارنظر اخیر رییس جمهور در این زمینه گفت: با همکاری وزارت ورزش گزارشی در این رابطه به رئیس مجلس و رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس ارائه شد و با همکاری معاونت پارلمانی وزارت ورزش یک نسخه از همان گزارش از طرف وزیر ورزش و جوانان به ریاست جمهوری ارسال شد که جوابیه‌ای هم از سوی رئیس جمهور در این رابطه منتشر شد، اما با این وجود به نظر می‌رسد؛ حضور خانواده‌ها در ورزشگاه زمان زیادی می‌برد. وی گفت: موافقت رئیس جمهور درباره حضور خانواده‌ها در ورزشگاه‌ها اعلام شده، اما چه‌زمانی به‌صورت رسمی اجرایی می‌شود، مشخص نیست. مجموعه وزارت ورزش نیز اعلام کرده است؛ سیاست‌های دولت روحانی در جهت تسهیل ورود خانواده‌ها به ورزشگاه است، اما مساله این است که رسمی شدن این موضوع زمان زیادی می‌برد.

PDF Compressor Free Version